

بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی پس از انقلاب

فرشاد مؤمنی^۱، سمیه ارضرومچیلر^۲، عطیه هنردوست^{۳*}

چکیده

دستیابی به توسعه و بهبود کیفیت زندگی از آرمان‌هایی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. یکی از مقولات بسیار مهم در امر توسعه، که مدت‌ها مورد غفلت نظریه‌پردازان و سیاستگذاران قرار گرفته بود، موضوع زنان است. از این‌رو، در این پژوهش، هدف بررسی وضعیت و موقعیت زنان در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب است. روش استفاده‌شده، توصیفی-تحلیلی است و تحلیل یافته‌ها براساس الگوی نظری نهادگرایی، با تأکید ویژه بر دیدگاه‌های آمارتیا سن، انجام شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، عمق اختلاف و تفاوت برنامه اول و دوم توسعه با نظریه‌های سن بسیار زیاد است و مهم‌ترین عامل مؤثر در این تفاوت، ریش‌محور بودن این برنامه‌هاست. با توجه به رویکرد غالب در برنامه سوم، یعنی توانمندسازی زنان، با تأکید بر فراهم کردن زمینه‌های لازم برای افزایش مشارکت زنان، حرکتی همسو با دیدگاه سن صورت گرفته و توجه به آموزش، بهداشت، اشتغال، مشارکت سیاسی، و... به‌منزله روش‌هایی برای افزایش توانمندی‌های زنان در نظر گرفته شده‌اند. روح حاکم بر برنامه چهارم توسعه، ایده جنسیت، و توسعه و ارتقای سطح کیفیت زندگی افراد، از طریق تحول اساسی در متغیرهای اقتصادی، آموزشی، و بهداشتی مورد توجه قرار گرفته است. مروری بر شاخص‌های توسعه انسانی، توسعه جنسیتی، و توانمندسازی زنان نشان می‌دهد که طی اجرای برنامه‌های اول تا چهارم، وضعیت زنان از لحاظ بهداشت و آموزش بهبود نسبی پیدا کرده است.

کلیدواژگان

آمارتیا سن، برنامه‌های توسعه، زنان، توانمندسازی زنان، شاخص توسعه انسانی، شاخص جنسیتی.

farshad.momeni@gmail.com

s_arzeroom@yahoo.com

eco.a.honardost@ut.ac.ir

۱. استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

۲. کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی

۳. کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۷

مقدمه و طرح مسئله

توسعه امری است پیچیده که ابعاد گسترده‌ای دارد و برای تحقق آن، تلاش و صرف انرژی و منابع در یک یا چند بعد به تنهایی کافی نیست. یکی از این ابعاد، مسئله زنان و منظور کردن ملاحظات جنسیتی در فرایند توسعه است. می‌توان نشان داد که چطور بی‌توجهی به این موضوع در توسعه ملی اختلال ایجاد می‌کند و درحقیقت یکی از علل توسعه‌نیافتگی کشورهاست.

طبق آمار سازمان ملل (۱۹۸۵)، زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما نزدیک به دوسوم کار جهان را انجام می‌دهند، ۱۰ درصد از درآمد جهان را به دست می‌آورند، و مالک کمتر از ۱ درصد دارایی‌های آن‌اند. در سال ۱۹۸۶، سیگر و السن برآورد کرده‌اند که کار بدون دستمزد زنان معادل یک سوم به میزان تولید اقتصادی جهان می‌افزاید [۱].

از منظر ملاحظات توسعه ملی، توجه به زمینه‌هایی مانند اشتغال، آموزش، نرخ رشد جمعیت، و... حائز اهمیت بیشتری هستند. توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آن‌ها به بازار کار می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه را فراهم آورد. به همین دلیل، شناخت عواملی چون میزان تحصیلات، که بر میزان مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی تأثیر دارند، ضرورت می‌یابد. سرمایه‌گذاری در آموزش زنان با افزایش مهارت‌ها و آمادگی‌ها، به آن‌ها برای ورود به بازار کار کمک می‌کند. همچنین، آموزش زنان در ارتقای بهداشت و سلامت کودکان تأثیر می‌گذارد و موجب پیشرفت تحصیلی فرزندان می‌شود. آموزش زنان در واقع نوعی سرمایه‌گذاری برای نسل آینده است و دستاوردهای آن مانند کاهش مرگ‌ومیر کودکان، تندرستی و تغذیه بهتر فرزندان، و پافشاری بر تحصیل آن‌ها، فرزندان‌شان را نیز بهره‌مند می‌کند. از این رو، بسیاری از محققان بهبود وضع آموزش زنان را با افزایش سطوح سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی فرزندان همبسته می‌دانند [۱۸].

از سوی دیگر، نابرابری جنسیتی در اشتغال رشد را کاهش می‌دهد [۲۵]. واقعیت این است که تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و بهداشت، موجب سرمایه‌گذاری کمتر در سرمایه انسانی زنان و بازدهی و کارایی پایین‌تر اقتصادی می‌شود. توسعه و بهبود برابری جنسیتی در آموزش و اشتغال یکی از معدود سیاست‌هایی است که هم موفقیت اقتصادی را موجب می‌شود و هم اهداف توسعه انسانی، مانند کاهش مرگ و میر، را محقق می‌کند [۲۶].

مشارکت زنان در نیروی کار عامل مهمی برای رشد بلندمدت اقتصادی محسوب می‌شود و نقش‌های اقتصادی زنان، به ناپایداری‌ها و تغییرات در نهادهای اجتماعی وابسته است [۲۷]. یکی از علل انواع نابرابری‌ها علیه زنان، فرایند برنامه‌ریزی است؛ یعنی مجموعه سیاست‌های اتخاذشده، برنامه‌ریزی‌ها، تخصیص منابع و بودجه، و اقداماتی از این قبیل منجر می‌شود که در نهایت زنان سهم کمتری از رفاه و مطلوبیت و سهم بیشتری از نابسامانی و محرومیت داشته باشند. وضعیت شاخص‌هایی مانند آموزش، دسترسی به امکانات بهداشتی، حضور در بازار کار، و سطوح تصمیم‌گیری و مدیریت برای زنان در ایران این مطلب را یادآور

می‌شود که لازم است قبل از برنامه‌ریزی، به مسائل زنان و نیازهای آنان توجه کافی شود. تغییر در نقش فاعلی زنان یکی از واسطه‌های اصلی تغییر اقتصادی و اجتماعی و ارتباط عوامل تعیین‌کننده و همچنین پیامدهای آن با بسیاری از جنبه‌های محوری فرایند توسعه است [۱۲، ص ۲۲۸]. آمارتیا سن اقتصاددان نهادگرایی است که به موضوع ایجاد قابلیت‌ها و توانمندی‌ها برای همهٔ انسان‌ها، به خصوص زنان، توجه ویژه‌ای کرده است [۱۲، ص ۲۶۴].

دو جنبهٔ اهمیت و ضرورت توجه به نقش زنان در توسعه از دیدگاه سن، مشاهدهٔ عملکرد بهتر در صورت اختصاص امکانات و زمینه‌های مناسب در آموزش، بهداشت، اشتغال، و... با اولویت زنان و نقش بسیار منفی نابرابری‌های جنسیتی در تشدید عوارض همهٔ انواع دیگر نابرابری‌هاست و در اینجا است که باید به نقش مستقیم و عاملیت زنان در تسریع دستاوردهای عمومی توجه کرد.

شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد توانمندسازی زنان از طریق فرصت‌های بهتر اشتغال و آموزش و... بیشترین تأثیر مثبت را بر زندگی همهٔ افراد- مردان، زنان، و کودکان- دارد [۲۸]؛ متغیرهایی مانند نرخ باسوادی و نرخ مشارکت نیروی کار زنان که مستقیماً با عاملیت زنان در ارتباطند و نقش تعیین‌کننده‌ای دارند [۲۴].

از این رو، هدف ما در این پژوهش مطالعه و بررسی رویکردهای نظری برنامه‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران در زمینهٔ توجه به مسائل زنان و چگونگی انعکاس این رویکردها در اهداف، خط‌مشی‌ها، و شاخص‌های کمی برنامه و نیز اجرای آن (با تأکید بر آرای سن) است و بدین‌منظور عملکرد شاخص‌های مرتبط با این نوع برنامه‌ریزی را در سال‌های پس از انقلاب بررسی و تناسب آن‌ها را با رویکرد نظری و اجرای برنامه‌ها می‌سنجیم.

بر این اساس، فرضیهٔ اصلی ما در پژوهش حاضر این است که شاخص‌های آموزش، بهداشت، اشتغال، و میزان دسترسی به فرصت‌های اجتماعی در برنامه‌های توسعه با مقادیر مورد هدف اختلاف معناداری دارد.

مبانی نظری

توسعه را به‌سختی می‌توان صرفاً برحسب اسباب و وسایل رفاه و آسایش مانند افزایش در GNP یا صنعتی‌شدن یا نوسازی اجتماعی تعریف کرد. اینکه چه بخشی از قابلیت‌های کنونی هر فرد به فعلیت می‌رسد به فرصت‌های اقتصادی، امکانات اجتماعی، و شرایط خوب بهداشتی، آموزش‌های پایه، و... بستگی دارد. این فرصت‌ها تا حد زیادی مکمل یکدیگرند و تحقق هر یک دستیابی به دیگری را تقویت می‌کند. در این میان، نهادگرایان با توجه به سیر تاریخی جوامع و اهمیت مسائل اجتماعی در شکل‌گیری نهادها، گامی بزرگ برای فهم درست واقعیت‌ها برداشتند. آمارتیا سن مفهوم قابلیت را، که شاخصی برای آزادی فرد است، به‌منزلهٔ معرف

توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح کرده و از طریق این تئوری زمینه‌های اعمال ملاحظات اخلاقی در برنامه‌های توسعه را نیز فراهم کرده است [۱۰، ص ۱۹۰].

همچنین، سن بر این باور است که پرسش محوری در اقتصاد سیاسی را باید به جای «برابری»، به صورت «برابری در چه چیزی» تصحیح کرد. گفتنی است که نظریه عدالت آمارتیا سن بر دیدگاه عدالت به مثابه انصاف رالز و تأمین نیازهای اولیه مبتنی است، ضمن آنکه او بر این دیدگاه یک تکمله دارد که مفهوم «قابلیت» است. مراد سن از این مفهوم آن است که در توزیع منابع، کالاها و امکانات، یک نکته را نباید مغفول گذاشت و آن میزان توانمندی‌های افراد برای استفاده از این ابزار و منابع با توجه به ویژگی‌های متنوع انسان‌هاست. این توانمندی‌های اساسی شامل خواندن و نوشتن از طریق آموزش‌های اساسی، آگاهی و احاطه‌داشتن از طریق رسانه‌های آزاد، و فرصت مشارکت آزادانه از طریق انتخابات، همه‌پرسی، و استفاده عام از حقوق مدنی است. در واقع، این دیدگاه ریشه در دیدگاه اساسی سن به تنوع انسان‌ها دارد. او بر این باور است که انسان‌ها کاملاً متنوع‌اند؛ نه تنها از لحاظ مشخصات خارجی از قبیل ارث و میراث، محیط زیست اجتماعی و طبیعی، که، حتی، از نظر مشخصات شخصی. بنابراین، ارزیابی برابری باید وجود تنوع فراگیر در افراد را لحاظ کند. بر این اساس، از منظر سن، وضعیت فقط زمانی عادلانه است که افراد هم‌زمان با داشتن منابع، آزادی و توانمندی‌های لازم برای بالفعل کردن اهداف معقول خویش را داشته باشند و این یعنی قابلیت انتخاب زندگی مطلوب. اینجاست که دیدگاه سن در بحث عدالت به مسئله آزادی روشن می‌شود. او با نقد این دیدگاه، که برابری اغلب در تقابل آزادی قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که در پرتوی بحثی که می‌کند، این شیوه نگرش به ارتباط میان آزادی و برابری به کل اشتباه است. او معتقد است که آزادی و برابری بدیل یکدیگر نیستند، بلکه آزادی در میان حوزه‌های کاربرد احتمالی برابری و برابری در میان الگوهای احتمالی توزیع آزادی قرار دارد [۱۲، ص ۲۵۳]. آزادی‌های اساسی شامل قابلیت‌های اولیه مانند توانایی در اجتناب از محدودیت‌هایی مانند گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری و مرگ زودرس، و آزادی تحصیل و مشارکت سیاسی است و در این چشم‌انداز اساسی توسعه، گسترش موارد مذکور را در برمی‌گیرد [۱۲، ص ۲۴۵].

از این رو، دلایل اهمیت افزایش قابلیت‌های زنان و عاملیت آن‌ها از نظر آمارتیا سن عبارت‌اند از: تداوم نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت یا کاهش آن از طریق متغیرهایی مانند آموزش و مشارکت زنان، تأثیر مثبت توانمندسازی زنان بر زندگی زنان، مردان و کودکان، اهمیت عاملیت زنان به مثابه بخشی از عاملیت همه انسان‌ها و تأثیر تصمیمات و اقدامات زنان بر سیاست‌های دولت و زندگی مردم.

دلیل نخست اهمیت قابلیت‌های زنان و عاملیت آن‌ها و تداوم نابرابری‌های جنسیتی است و اینکه این نابرابری‌ها به‌طور خودبه‌خود با فرایند رشد اقتصادی کاهش نمی‌یابد. به این معنا که زمانی رشد و توسعه اقتصادی موجب کاهش نابرابری‌ها می‌شود که عاملیت و نقش زنان افزایش

یابد و این کار اساساً از طریق متغیرهایی مانند آموزش و مشارکت زنان در نیروی کار، که ارتباط نزدیکی با عاملیت زنان دارند، انجام می‌شود [۱۱، ص ۲۶۳]. دلیل دوم اینکه توانمندسازی زنان نه تنها تأثیر مثبتی بر زندگی زنان، بلکه تأثیر مثبتی بر زندگی مردها و کودکان دارد. دلیل سوم اینکه آزادی زنان، در شکل آموزش و استقلال اقتصادی، از این جهت که پرداختن به تحصیل و اشتغال بیشتر می‌تواند موجب رشد و توسعه اقتصادی کل جامعه شود، می‌تواند بر نرخ مذکور تأثیر نیرومندی داشته باشد.

از عواملی که از نظر آمارتیا سن نقش بارزتری در آزادی‌های هر فرد ایفا می‌کنند و فی‌ذاته ارزشمندند، آموزش و بهداشت است که فرصت برخورداری از آن‌ها می‌تواند اهمیت مستقیمی در آزادی مؤثر هر فرد ایفا کند. تأثیرات توزیع مجدد ناشی از گسترش موفقیت‌های آموزشی نه تنها می‌توانند بین گروه‌های اجتماعی مختلف مهم باشند، بلکه در میان خانواده نیز حائز اهمیت‌اند؛ چون شواهد نشان می‌دهند که تحصیلات بهتر (به‌خصوص تحصیلات زنان) به کاهش نابرابری‌های جنسیتی می‌انجامد [۱۱، ص ۲۳۳-۲۳۴].

یکی از موضوعات دیگری که آمارتیا سن در موارد متعددی روی آن تأکید کرده و برای آن اهمیت زیادی قائل است، فرصت‌های اجتماعی است. فرصت‌های اجتماعی دربرگیرنده ترتیباتی است که جامعه برای آموزش، بهداشت عمومی، و... ایجاد می‌کند. این تسهیلات نه تنها برای هدایت زندگی شخص، بلکه برای مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی نیز اهمیت فراوان دارند [۱۲، ص ۲۳۹].

آمارتیا سن بر موضوع برابری و عدالت هم تأکید ویژه‌ای دارد. ارتباط میان امکانات اولیه، از یک طرف و آزادی به انضمام رفاه، در طرف دیگر، ممکن است به علت تنوع مشخصات خاص فردی و گروهی دستخوش تغییر شود [۱۰، ص ۳۹-۴۰].

به‌طور کلی، آرای سن در حیطه رویکرد نهادگرایی می‌تواند تأکید قوی برای لزوم توجه به وضعیت زنان و ورود آن‌ها به فرایند توسعه باشد. امروزه، نابرابری جنسیتی به معنی دسترسی متفاوت به فرصت‌ها و امنیت برای زنان و دختران به مسئله‌ای مهم و نمایان برای کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. در واقع، مسئله برابری جنسیتی معمولاً از زاویه اجتماعی یا مردم‌شناختی بررسی می‌شود، اما هزینه‌های نابرابری اغلب در سطح اقتصادی جلوه‌گر می‌شود. بدین‌منظور، بهبود وضعیت آموزش، بهداشت، اشتغال، افزایش سطح مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، و... عوامل و متغیرهایی در نظر گرفته می‌شوند که طبق دیدگاه سن می‌توانند در تسریع فرایند توسعه مؤثر باشند [۱۲، ص ۲۱۷-۲۱۸].

همچنین، آزادی جست‌وجو و انجام‌دادن کار در بیرون از خانه در کاهش نسبی و مطلق محرومیت زنان نقش دارد و آزادی در یک حوزه به پرورش آزادی‌های دیگر کمک می‌کند [۱۲، ص ۲۲۱].

نگاه به توسعه، بر مبنای آزادی‌های اساسی، پیامدهای بسیار سودمندی برای فهم فرایند توسعه و همچنین راه‌ها و ابزارهای تقویت آن دارد. بدین گونه، ضرورت توجه به وضعیت و حضور زنان در فرایند توسعه مطرح می‌شود و آرای سن در حیطه رویکرد نهادگرایی، تأکید قوی و مورد نیاز برای لزوم توجه به وضعیت زنان و ورود آن‌ها به فرایند توسعه را در برمی‌گیرد. اهمیت و ضرورت توجه به نقش زنان در توسعه از دیدگاه سن عبارت‌اند از: مشاهده عملکرد بهتر در صورت اختصاص امکانات و زمینه‌های مناسب در آموزش، بهداشت، اشتغال، و... با اولویت زنان و نیز نقش منفی نابرابری‌های جنسیتی در تشدید عوارض انواع دیگر نابرابری‌ها.

روش تحقیق

در این پژوهش، روش استفاده‌شده توصیفی-تحلیلی است. در این نوع تحقیق، وضع موجود بررسی می‌شود و به توصیف منظم وضعیت فعلی آن پرداخته و ویژگی‌های آن مطالعه و در صورت لزوم ارتباط بین متغیرها بررسی می‌شود.

اطلاعات مربوط به بخش اول تحقیق و مطالعه برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای به دست آمده است، در بخش دوم و بررسی شاخص‌های مربوط به زنان، از گزارش‌های توسعه انسانی ایران در سال‌های مختلف و آمار و اطلاعات موجود در مرکز آمار ایران استفاده شده است، و در نهایت نیز به مطالعه برنامه‌های توسعه پس از انقلاب از دیدگاه آمارتیا سن پرداخته می‌شود.

بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران

در این بخش، خطوط رویکرد برنامه‌های توسعه پس از انقلاب بررسی می‌شوند. در بخش بعدی، عملکرد ناشی از اجرای این برنامه‌ها بررسی خواهد شد. با بررسی هدف‌های کلی، خط‌مشی‌ها، هدف‌های کمی، سیاست‌های کلی، اعتبارات، و برنامه‌های اجرایی برنامه‌های توسعه، این نتایج حاصل شده است:

برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۶۸-۱۳۷۲)

یکی از علل اصلی بی‌توجهی برنامه‌های نخست پس از انقلاب به بحث زنان، به تعویق افتادن اصل برنامه‌ریزی در کشور به مدت یازده سال بود؛ به گونه‌ای که تصویب اولین برنامه در سال ۱۳۶۸ و فاصله زمانی آن با آخرین برنامه اجرا شده قبل از انقلاب، موجب از دست دادن مدت زمان مؤثر برای شناسایی نیازها و اولویت‌بندی اهداف، به ویژه در ارتباط با موضوعات زنان، شده بود. بنابراین، بحث آموزش و بهداشت، که در دوران پیش از انقلاب از نقاط اصلی بحث‌برانگیز

در خصوص مشکلات بانوان به‌شمار می‌رفت، دیگر بار با شدت بیشتری در جامعه مطرح شد [۳]. اولین نهاد سیاستگذار در زمینه امور فرهنگی- اجتماعی زنان، شورای فرهنگی- اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که در سال ۱۳۶۶ تشکیل شد. همچنین، کمیسیون‌های امور بانوان در سراسر کشور از سال ۱۳۶۹ تشکیل شد. دفتر امور زنان در نهاد ریاست‌جمهوری نیز در سال ۱۳۷۰ تشکیل شد [۱۴]. به‌رغم شروع فعالیت دفتر امور زنان نهاد ریاست‌جمهوری و سایر تشکیلات و سازمان‌های غیردولتی، در مجموع به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی، تعداد نهادها و دستگاه‌های مرتبط با امور زنان در سطح جامعه نسبتاً محدود و به‌تبع آن نیز میزان مشارکت زنان در سطح نخبگان پایین بود و توجه لازم در برنامه‌ریزی‌های کلان ملی، آن‌چنان که باید، انجام نشد [۲].

در برنامه اول، آنچه اجرا شد، اغلب برنامه تعدیل بود که به واسطه تورم و رکودی که پدید آورد، به‌ویژه در حوزه‌های آموزش و بهداشت، سیستم را با چالش‌هایی مواجه کرد. همچنین، اولویت‌های اساسی جامعه زنان به صورت نظام‌مند کمتر از جانب مراکز علمی به سیاستگذاران امر برنامه‌ریزی ابلاغ شد و به دلیل فقدان تجربه قبلی، به‌طور ویژه جایگاهی برای طرح مسائل زنان در نظر گرفته نشد [۱۵].

در برنامه اول توسعه، موضوع زنان به‌منزله زیرمجموعه‌ای از بحث کنترل مولید و جمعیت مورد توجه قرار گرفته و حتی تشویق به مشارکت بیشتر آن‌ها در امور اجتماعی و فرهنگی به‌منزله اموری التیام‌بخش و تسکین‌دهنده طرح شده و مسائل و مشکلات اساسی و واقعی زنان شناسایی نشده‌اند [۵]. درواقع، مهم‌ترین دلیل توجه به زنان، جلوگیری از رشد بی‌رویه جمعیت و اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده بوده است و به دلیل رویکرد اقتصادی برنامه، به نقش و نیازهای زنان توجه نشده است. اما، درعین حال، این به معنای نادیده‌گرفتن زنان به‌طور کلی نبوده است. برای رسیدن به اهداف مذکور کوشش‌هایی در دستور کار قرار گرفت از جمله:

۱. بالابردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه، به‌خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران؛

۲. اعتدالی موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت آنان در امور اقتصادی، اجتماعی جامعه، و خانواده؛

۳. ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ‌ومیر مادران و کودکان.

مروری بر عملکرد برنامه اول توسعه نشان می‌دهد که ویژگی اصلی، بی‌سوادی نسبتاً بالا، به‌ویژه در مناطق روستایی و بین زنان کشور، و محدودیت پوشش تحصیلی، به‌خصوص در سطوح بالاتر آموزشی و در میان دختران، بوده است. از جمله عوامل درونی مؤثر بر این عملکرد، تمرکزگرایی، انعطاف‌نداشتن، و بی‌توجهی به مقتضیات اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی مناطق و گروه‌های خاص و تفاوت‌های جنسی در کلیه سطوح تصمیم‌گیری و در غالب

آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، برنامه‌ها، و طرح‌ها و اجرایی‌نشدن قوانین و مقررات هرچند ناقص موجود در این زمینه بوده است. مورد دیگر، کافی نبودن فعالیت‌های نظام آموزش و پرورش در تعمیم آموزش دختران و استمرار توزیع نابرابر فرصت‌های آموزشی است [۴، ص ۵۱].

بالا بودن نسبت بی‌سوادی، در میان زنان و جوامع روستایی، از عوامل مؤثر در عملکرد ناکارای بخش بهداشت و درمان نیز بوده است [۴، ۸] و لزوم اولویت زنان به سایر اقشار جامعه را پررنگ‌تر کرده است.

برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸)

برنامه دوم توسعه نیز، با رویکرد فراجنسیتی و با محوریت موضوعات اقتصادی تدوین شد و رویکرد جنسیتی اغلب به موضوعاتی مانند اوقات فراغت و ورزش معطوف بوده است. موارد مربوط به زنان در برنامه دوم به اختصاص امکانات به مسائل تربیت بدنی و پرکردن اوقات فراغت بانوان، مشارکت بیشتر زنان و بانوان با حفظ شئون خانواده، و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن پرداخته است [۶].

این برنامه در خط‌مشی تحقق عدالت اجتماعی، تعمیم، گسترش، و بهبود نظام تأمین اجتماعی به‌وسیله تأمین منابع از محل بودجه عمومی را به منظور پرداخت مستمری به اقشار نیازمند از جمله زنان و کودکان بی‌سرپرست تا آخر برنامه دوم مصوب کرده است. از دیگر موضوعات برنامه دوم توسعه، ترغیب به ازدواج و تشکیل خانواده و آگاهی از روش‌ها و معیارهای شرعی در انتخاب همسر و حقوق خانواده است. موضوع جمعیت و تنظیم خانواده همچنان از موضوعات مهم برنامه است [۷].

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳)

شروع توجه به مسئله جنسیت و زنان از برنامه سوم است؛ به‌ویژه هنگامی که یک ماده مشخص (ماده ۱۵۸) به مسئله زنان اختصاص یافته است. در ماده ۱۵۸ گفته شده: مرکز امور زنان ریاست‌جمهوری موظف است به منظور زمینه‌سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده ضمن انجام‌دادن مطالعات لازم با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط اقداماتی شامل: شناسایی نیازهای آموزشی و فرهنگی و ورزشی خاص زنان، ارائه طرح‌های لازم برای افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی آنان، تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان، و حمایت از تشکیل سازمان‌های غیردولتی زنان را به انجام برساند.

همچنین، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم هیئت وزیران (مورخ ۱۳۷۹/۹/۲) در ۴

ماده به تصویب رسید. در ماده ۱، مرکز امور مشارکت زنان موظف است به منظور ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و نهاد خانواده، اقداماتی شامل: کوشش در تعریف نقش و جایگاه زنان در خانواده، سازماندهی طرح‌های مطالعاتی در خصوص مسائل و نیازهای زنان، شناسایی نیازهای آموزشی و دینی، فرهنگی، و ورزشی خاص زنان، شناسایی نیازهای اساسی اشتغال زنان، ارائه طرح‌های لازم برای تسهیل و اصلاح امور حقوقی و قضایی زنان، تمهیدات لازم جهت تشکیل توسعه سازمان‌های غیردولتی زنان، و بررسی زمینه‌های لازم فعالیت اقتصادی زنان را انجام دهد [۸].

در موارد ۲ و ۳ و ۴ آیین‌نامه یادشده، مرکز امور مشارکت زنان موظف است علاوه بر امور ذکرشده، ارائه گزارش عملکرد سالیانه و تعیین شاخص‌های مربوط به وضعیت زنان در حوزه‌های مختلف و گزارش سالیانه تحولات این شاخص‌ها را پیگیری کند.

در برنامه سوم یک ویژگی خاص وجود دارد که با بحث جنسیت و در واقع هدف اصلی مرکز امور مشارکت زنان ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. ویژگی ممتاز نظام برنامه‌ریزی سوم، همین مشارکت‌جویی و توجه به گروه‌های مختلف اجتماعی و تشکل‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی است [۹].

سیاست‌های اشتغال مرتبط با زنان بیانگر رویکردهای نو و مثبت برنامه‌ریزان در برنامه سوم است؛ به طوری که مواردی همچون بازآرایی و آموزش نیروی انسانی در سطوح مختلف عمومی، فنی-حرفه‌ای، و عالی به منظور تأمین نیازهای بنگاه‌ها و مؤسسات و کارگاه‌های اقتصادی و بازسازی تخصصی و مهارتی نیروی انسانی با تأکید ویژه بر نیاز اشتغال زنان و جوانان و با مشارکت بخش تعاونی و خصوصی مورد توجه قرار گرفته است.

از دیدگاه برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه، از مهم‌ترین موضوعاتی که از طریق مرکز مشارکت امور زنان به نتیجه رسیده است، ایجاد نگرشی جامع به زنان و مشارکت اجتماعی-اقتصادی آنان در برنامه سوم توسعه است. در این برنامه، به توسعه تعاونی‌های زنان، ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان سرپرست خانوار، و توسعه مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان در سطح استان‌های کشور توجه شده است [۱۷].

خط‌مشی برنامه امور زنان در جمهوری اسلامی در برنامه سوم، توانمندسازی زنان بوده است. رویکرد توانمندسازی، زنان را به کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند و مشارکت مستقیم در حیات اجتماعی جامعه و توسعه، هم به منزله نتیجه و هم به منزله ابزار تواناسازی زنان، توصیه می‌شود [۲۳].

اما در این برنامه نواقصی هم وجود دارد: ضعف در بخش اطلاع‌رسانی به طوری که اطلاع‌رسانی از فعالیت امور زنان به خود زنان، از فعالیت و پیشرفت آنان به افکار عمومی جامعه، از بیان مسائل و مشکلات زنان به دستگاه‌های مسئول و برنامه‌ریزان و سیاستگذاران، و اصولاً در ارائه یک تصویر واقعی از وضعیت موجود زنان به دستگاه‌ها و مراجع ذیربط ضعیف بوده است.

یکی دیگر از ضعف‌های بخش زنان کشور، ضعف ارتباطات بین‌بخشی است. معمولاً در انجام دادن فعالیت‌های گروهی و بین‌بخشی مقداری ضعیف برخورد شده است و با اینکه مشکلات زنان مشکلات یک‌بعدی نیست و چندزاویه‌ای است، فقط به یک دستگاه یا بخش واگذار شده است.

همچنین، برنامه سوم توسعه متضمن هدف و جهت‌گیری لازم برای رفع نابرابری و متعادل‌نبودن جنسیتی نیست و در هیچ‌یک از مواد آن تأکید و تصریحی بر این هدف و جهت‌گیری وجود ندارد. مهم‌ترین ماده مربوط به زنان در برنامه سوم، یعنی ماده ۱۵۸، از حد «اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی» و «تسهیل امور حقوقی و قضایی» فراتر نرفته و هیچ‌گونه تأکیدی بر توسعه حقوق و مشارکت زنان و عدالت جنسیتی نکرده است. باید توجه شود که این رویکرد در امر برنامه‌ریزی اساساً مضمون و خصلت برنامه‌ای ندارد و وضعیت زمان حال و آینده مورد انتظار را مشخص نمی‌کند.

ماده ۱۵۸ اساساً توسعه مشارکت زنان را هدفگذاری نکرده است و صرفاً زمینه‌سازی برای ایفای نقش مناسب زنان به‌منزله هدف تعیین شده است و در بندهای ذیل این ماده نیز تأکیدی بر متعادل‌نبودن و توسعه مشارکت کامل و همه‌جانبه زنان نشده است. اما سطح تکلیفی برنامه هم در ماده ۱۵۸ نمی‌توانسته از عهده تغییرات لازم به منظور بهبود وضع زنان برآید، زیرا براساس این ماده، مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری (و نه دولت) موظف به برخی اقدامات مندرج در آن شده است؛ در صورتی که اگر به جای یک مرکز، دولت موظف به اقدام می‌شد، انتظار می‌رفت که با مسئولیت و پاسخگویی بیشتری در جهت اجرای برنامه کوشش کند.

حتی بسیاری از آنچه در ماده ۱۵۸ آمده هنوز به صورت مطلوب محقق نشده است؛ مثلاً، در بند «ب» این ماده از «افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی آنان» سخن گفته شده، اما در پایان برنامه چهارم نیز، شاخص‌ها نشان‌دهنده سهم اندک زنان در اشتغال، نرخ بالای بیکاری، فقدان تنوع شغلی، و وجود وضعیت تبعیض‌آمیز عمودی و افقی‌اند [۲۲].

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۸۴-۱۳۸۸)

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) نخستین قانون برنامه‌ای است که مبتنی بر برنامه‌ای درازمدت، یعنی بر پایه سند چشم‌انداز بیست‌ساله، تنظیم شده است. سه برنامه اول، دوم، و سوم، حداکثر به یک دایره زمانی پنج‌ساله محدود می‌شد؛ اما با توجه به راهبرد درازمدت‌تر سند چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه چهارم توسعه با تأسی از بند ۱۴ سند، به مسائل زنان پرداخته است. در بند ۱۴ سند، بر استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان تأکید شده و برای نیل به آن، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در خانواده و در صحنه سیاسی-اجتماعی و نقش‌سازنده آن، مورد توجه قرار گرفته است [۱۹].

در برنامه چهارم توسعه، مواردی چند به مسئله زنان اختصاص یافته است. براساس ماده ۳۰، دولت موظف است، در اجرای اصل ۳۱ قانون اساسی، به سازندگان مسکن که برای زنان بی‌سرپرست خانه می‌سازند، یارانه کارمزد تسهیلات مسکن بپردازد. در ماده ۶۹، تأمین بیمه خاص حمایتی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار پیش‌بینی شده است. در ذیل ماده ۵۴ این قانون، به پرداخت هزینه آموزش ضمن خدمت کارکنان، به خصوص زنان، تأکید شده است. ماده ۷۱ قانون برنامه سوم درباره زنان عیناً در برنامه چهارم تکرار شده است. در ماده ۷۹، تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط و تشکل‌های غیردولتی در نظر گرفته شده، که باید در سه ماهه نخست سال اول برنامه به تصویب هیئت دولت برسد. در این ماده همچنین، افزایش مستمری ماهیانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانوار تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی بر مبنای ۴۰ درصد حداقل حقوق و دستمزد گنجانده شده است. به علاوه، ماده ۸۹ بر تدوین و تصویب طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان در ابعاد حقوقی، اجتماعی، و اقتصادی و بر اجرای آن تأکید شده است. در ذیل ماده ۹۷ قانون به افزایش مستمری ماهانه خانوارهای نیازمند و زنان بی‌سرپرست تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی اشاره شده است و در ماده ۱۰۲ به توانمندسازی زنان به منظور برقراری تعاملات اجتماعی لازم برای شکل‌گیری فعالیت واحدهای تعاونی از تکالیف دولت دانسته شده است [۲۱].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با گذشت زمان از برنامه اول به برنامه چهارم، حساسیت نویسندگان برنامه، که طبعاً انعکاسی از حساسیت‌های جامعه و ضرورت‌های اجتماعی بوده، به مسئله زنان افزایش یافته است.

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، بر توجه به عدالت جنسیتی برای معماری یک جامعه دانایی‌محور، که از یک‌سو براساس حقوق انسان‌ها و مبانی جامعه مدنی و از سوی دیگر بر طبق اصول علمی اقتصادی بنا شده است، تأکید کرده است و بدین‌منظور سند جامع توسعه مشارکت زنان (مشمول بر چهارده عنوان برنامه در بخش اقدامات اجرایی) ارائه شده است.

مقایسه میان برنامه سوم و چهارم توسعه گویای آن است که برنامه سوم توسعه براساس ایده زن در توسعه و برنامه چهارم، براساس انگاره جنسیت و توسعه تهیه و تنظیم شده است. در واقع، برنامه چهارم وضعیت خاصی دارد. صرف‌نظر از مواردی که مربوط به ارتقای جایگاه تشکیلاتی مرکز امور مشارکت زنان و به منظور هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف در حوزه مسائل زنان در برنامه چهارم توسعه آمده است، برخی مواد، که در آن امتیازات ویژه برای زنان لحاظ شده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. در ماده ۱۱۱، دولت موظف است با هدف تقویت نقش زنان در جامعه، توسعه فرصت‌ها، و گسترش سطح مشارکت آن‌ها در کشور، اقدام‌های ذیل را معمول دارد: الف) تدوین، تصویب، و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر بازنگری قوانین و مقررات، به‌ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، شناسایی، و

افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغال‌زا، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقای کیفیت زندگی زنان، و نیز افزایش باورهای عمومی به شایستگی آنان؛ ب) تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم نهاد خانواده جهت تصویب در مراجع ذی‌صلاح؛ ج) انجام اقدامات لازم از جمله تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان؛ د) تقدیم لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی، و تشکل‌های زنان به مجلس شورای اسلامی. مقایسه این ماده با ماده ۱۵۸ برنامه سوم توسعه، که مهم‌ترین ماده این برنامه درباره زنان است، گویای تفاوت عمیق نگاه طراحان برنامه چهارم و سوم توسعه است. در برنامه چهارم، بر ضرورت توسعه مشارکت زنان (و نه فقط دسترسی) تأکید و به وجود نابرابری‌ها توجه شده است. در این برنامه، قانونگذار توجه بیشتری به زنان کرده است. فصل‌های مربوط به آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای، توسعه مبتنی بر دانایی، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی، ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، توسعه فرهنگی و بسترسازی برای رشد سریع اقتصادی به همراه رقابت‌پذیری اقتصادی، عناوین تازه‌ای برای پذیرش سهم مشارکت زنان در عرصه‌های تحولات اجتماعی هستند. همچنین، برنامه چهارم هم از نظر حجم موادی از برنامه، که به زنان اختصاص دارد، و هم از نظر رویکرد متفاوت درخصوص مبحث جنسیت مورد توجه است. از جمله، برخی موادی که امتیازات ویژه‌ای برای زنان قائل شده‌اند، در این برنامه مورد توجه قرار می‌گیرد.

بازخوانی مجدد بند الف ماده ۱۱۱ برنامه چهارم گویای آن است که مهم‌ترین دغدغه در برنامه چهارم توسعه، موضوع اشتغال زنان و ارتقای جایگاه اقتصادی زنان در جامعه است و اگر سخن از اصلاح نگرش‌های عمومی به زنان است، این اصلاح، ناظر به تصدی مناصب اقتصادی و فرصت‌های اشتغال است.

توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار و اولویت اشتغال با زنان در ماده ۱۱۱، اولویت تجهیز مدارس دخترانه در ماده ۵۲، اولویت آموزش ضمن خدمت زنان در دستگاه‌های دولتی مندرج در ماده ۵۴، تأکید بر تدوین و تصویب طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان در ماده ۹۸، تأکید بر توجه ویژه به تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان در ماده ۱۰۰، تساوی مزدها برای زنان در مقابل مردان، توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب مندرج در ماده ۱۰۱، توانمندسازی زنان در بخش تعاونی در ماده ۱۰۲، اولویت توسعه اماکن سرپوشیده برای دختران در ماده ۱۱۷ که در مجموع نگاه خاص قانون برنامه چهارم توسعه به زنان را نشان می‌دهد. به‌طورکلی، مهم‌ترین دغدغه برنامه چهارم، توسعه مشارکت اجتماعی زنان و تقویت نقش آن‌ها در جامعه است.

درضمن، در ماده ۱۱۱ قانون برنامه چهارم توسعه دولت موظف شده است با هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آن‌ها در کشور، اقداماتی را به

عمل آورد و مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری به نمایندگی از طرف دولت موظف به انجام دادن هماهنگی‌های لازم برای اجرای مفاد این ماده شده است [۲۱].

در برنامه چهارم، از سرمایه‌های انسانی و ارتقای بهره‌وری سرمایه‌های انسانی، به‌ویژه برای دختران و زنان، یاد می‌شود و بر تربیت نیروی انسانی کیفی تأکید می‌شود. همچنین، بررسی سیاست‌ها و اقدامات انجام‌شده در خصوص امور زنان و خانواده در جهت برنامه جامع توسعه مشارکت زنان نشان می‌دهد اگرچه اقدامات انجام‌شده در راستای اهداف و سیاست‌های مندرج در این برنامه است، اما به منظور اجرای کامل سیاست‌های پیش‌بینی‌شده کافی نیست. از مهم‌ترین دلایل کافی نبودن اقدامات اجرایی در حوزه امور زنان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ضعف در نهادهای سیاستگذار در حوزه امور زنان در سیاستگذاری و هماهنگی با دستگاه‌های اجرایی مرتبط؛

- استفاده نکردن از تجربیات سایر کشورهای پیشرو در زمینه امور زنان؛

- نبود الزام برای دستگاه‌های اجرایی مرتبط جهت ارائه گزارش عملکرد به نهادهای سیاستگذار در زمینه اقدامات انجام‌شده در خصوص امور زنان و خانواده؛

- ضعف در امور پژوهشی و تحقیقاتی و ترسیم نکردن وضعیت مطلوب و مورد انتظار در زمینه امور زنان و خانواده؛

- وجود موانع و محدودیت‌های حقوقی فردی و خانوادگی برای زنان؛

- بی‌توجهی به مشکلات زنان بدسرپرست، خودسرپرست و بی‌سرپرست، سرپرست خانوار، و آسیب‌دیده به‌ویژه در زمینه بیمه و تأمین اجتماعی؛

- ناآشنایی زنان با موضوعات حوزه‌های سلامت و شیوه‌های زندگی سالم به‌خصوص در مناطق کمتر توسعه‌یافته؛

- فقدان روش‌های قانونی و متداول به منظور حمایت از زنان نخبه، هنرمند، محقق، نویسنده، مترجم، و کارآفرین؛

- استفاده نکردن از منابع مالی موجود جهت اشتغال‌زایی، خوداشتغالی، و کارآفرینی در این حوزه؛

- فقدان نگرش جنسیتی در تدوین اسنادبخشی [۲۰].

بررسی وضعیت شاخص‌های توسعه انسانی، جنسیتی، و توانمندسازی

زنان

در بخش قبل، مروری بر رویکردهای نظری برنامه‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران در توجه به مسائل زنان و چگونگی انعکاس این رویکردها صورت گرفت. در این بخش، به نتایج حاصل از عملکرد این برنامه‌ها توجه می‌شود. در بررسی وضعیت عملکرد برنامه‌های توسعه

پس از انقلاب و بررسی میزان توسعه جنسیتی، با مروری بر شاخص‌های مربوط به وضعیت زنان، تأثیر اجرای برنامه‌های پس از انقلاب را بر این شاخص‌ها و در واقع بر موقعیت و وضعیت زنان مطالعه می‌کنیم.

شاخص‌هایی که در اینجا بررسی می‌شوند، شاخص توسعه انسانی^۱، شاخص توسعه بر مبنای جنسیت^۲ و شاخص توانمندسازی زنان^۳ GEM هستند که برای این بررسی از گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های مختلف استفاده می‌شود.

شاخص توسعه انسانی براساس سه مؤلفه امید به زندگی در بدو تولد، دانش انسانی، و درآمد محاسبه می‌شود. با استفاده از تکنیک‌های آماری و ترکیب مؤلفه‌های فوق شاخص HDI محاسبه می‌شود و براساس آن کشورها به سه گروه با توسعه انسانی پایین (۰/۵-۰)، توسعه انسانی متوسط (۰/۵۱-۰/۷۹)، و توسعه انسانی بالا (۰/۸-۱) تقسیم می‌شوند که ایران در گروه دوم با توسعه انسانی متوسط قرار دارد. این شاخص از رقم ۰/۵۴۷ در سال ۱۳۶۹ به رقم ۰/۸۰۴ در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

شاخص توسعه بر مبنای جنسیت همان شاخص توسعه انسانی است که سطح امید به زندگی، دانش، و سهم از درآمد بین زنان و مردان را می‌سنجد. این شاخص از رقم ۰/۶۱۱ در سال ۱۳۷۲ به رقم ۰/۷۹۱ در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

شاخص توانمندسازی زنان نیز میزان مشارکت فعالانه زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی را به نمایش می‌گذارد. از مهم‌ترین عناصر ساختاری این شاخص می‌توان به سهم زنان در مشاغل گروه مدیران و کارکنان عالی‌رتبه، متخصصان و دستیاران، سهم نسبی درآمد زنان، و سهم کرسی‌های اشغال شده از سوی زنان در مجلس اشاره کرد. آمارهای مربوط به این سه شاخص و روند عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها در جدول‌های ۱ تا ۵ نشان داده می‌شود. شایان ذکر است آمارهای مربوط به شاخص‌های GDI و GEM مربوط به برنامه اول توسعه در دسترس نبود.

بررسی روند HDI و GDI کشور در سال‌های مختلف بیانگر نوسانات در وجود نابرابری‌های جنسیتی در کشور است. اختلاف مقدار HDI و GDI در سال ۱۳۷۵، ۸ درصد بوده است که در سال ۱۳۸۸ به ۱ درصد رسیده است. اگرچه این موضوع نشان‌دهنده بهبود وضعیت طی این سال‌ها، هنوز بین این دو شاخص اختلاف وجود دارد که بیانگر نابرابری است.

1. Human Development Index
2. Gender Development Index
3. Gender Empowerment Measure

جدول ۱. شاخص توسعه انسانی

شاخص	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
مقدار HDI	۰.۵۴۷	۰.۶۵۳	۰.۶۷۲	۰.۵۵۷	۰.۶۹۰	۰.۶۹۳	۰.۷۱۵	۰.۷۰۹	۰.۷۱۴	۰.۷۲۱	۰.۷۲۹	۰.۷۴۱	۰.۷۶۱	۰.۷۷۱	۰.۷۷۷	۰.۷۸۴	۰.۷۹۲	۰.۷۹۵	۰.۸۰۴

مأخذ: گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های مختلف [۲۹]

جدول ۲. شاخص توسعه بر مبنای جنسیت

شاخص	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
مقدار GDI	۰.۶۱۱	۰.۶۱۸	۰.۶۲۷	۰.۶۴۳	۰.۶۹۶	۰.۶۹۱	۰.۶۹۶	۰.۷۰۳	۰.۷۰۲	۰.۷۱۳	۰.۷۱۹	۰.۷۳۶	۰.۷۵۰	۰.۷۶	۰.۷۷	۰.۷۸	۰.۷۹۱

مأخذ: گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های مختلف [۲۹]

جدول ۳. شاخص توانمندسازی زنان

شاخص	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
مقدار GEM	۰.۲۳۷	۰.۲۳۹	۰.۲۵۱	۰.۲۳۹	۰.۲۵۱	۰.۲۶۱	۰.۲۶۴	۰.۳۱۳	۰.۳۱۶	۰.۳۲۶	۰.۳۳۱	۰.۳۴۷	۰.۳۵۳

مأخذ: گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های مختلف [۲۹]

جدول ۴. روند عناصر تشکیل دهنده GDI در ایران

شاخص	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۸۰	۱۳۸۵	۱۳۸۸
امید به زندگی در بدو تولد زنان (سال)	۶۴٫۳	۶۵٫۷	۶۶٫۲	۶۶٫۶	۷۶٫۱	۶۷٫۵	۶۸٫۲	۷۰٫۳	۷۰٫۶	۷۰٫۴	۷۱٫۸	۷۲٫۶
امید به زندگی در بدو تولد مردان (سال)	۶۱٫۶	۶۲٫۶	۶۳٫۳	۶۳٫۹	۶۴٫۵	۶۵٫۲	۶۵٫۸	۶۷٫۲	۶۷٫۴	۶۸٫۶	۶۸٫۷	۷۰٫۲
نرخ باسوادی زنان بزرگسال (درصد)	۴۹٫۳	۵۲٫۵	۵۵٫۹	۵۷٫۷	۵۹٫۷	۶۱٫۷	۶۳٫۸	۶۵٫۹	۶۷	۷۲٫۶	۷۶٫۸	۸۰٫۷
نرخ باسوادی مردان بزرگسال (درصد)	۶۹٫۳	۷۱٫۶	۷۳٫۹	۷۵	۷۶٫۲	۷۷٫۳	۷۸٫۵	۷۹٫۷	۸۱٫۹	۸۴٫۸	۸۸	۸۹٫۳

ادامهٔ جدول ۴. روند عناصر تشکیل دهنده GDI در ایران

شاخص	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۸۰	۱۳۸۵	۱۳۸۸
نرخ ترکیبی ثبت نام ناخالص زنان (درصد)	۶۱٫۳	۷۶٫۷	۷۳٫۴	۷۴٫۶	۷۵٫۵	۷۴٫۶	۷۳٫۷	۷۳٫۷	۷۳٫۳	۶۹	۷۳	۷۴
نرخ ترکیبی ثبت نام ناخالص مردان (درصد)	۷۲٫۳	۷۷٫۱	۷۶٫۲	۷۸٫۷	۷۹٫۹	۷۹٫۵	۷۸٫۲	۷۸	۷۶٫۷	۷۳٫۱	۷۳	۷۳٫۳
سهم نسبی درآمدی زنان (درصد)	۷٫۷	۷٫۸	۸	۸٫۲	۸٫۶	۸٫۸	۹٫۱	۹٫۴	۹٫۷	۱۱	۲۸	۳۱
سهم نسبی درآمدی مردان (درصد)	۹۲٫۳	۹۲٫۲	۹۲	۹۱٫۸	۹۱٫۴	۹۱٫۲	۹۰٫۹	۹۰٫۶	۹۰٫۳	۸۹	۷۲	۶۹

مأخذ: گزارش توسعهٔ انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های مختلف [۲۹]

جدول ۵. روند عناصر GEM در ایران

شاخص	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶-۱۳۸۷	۱۳۸۸
درصد سهم زنان منتخب در مجلس و پارلمان (درصد)	۳٫۴	۴	۴٫۹	۴٫۱	۴٫۱	۴٫۱	۴٫۱	۴٫۲
درصد سهم زنان از مشاغل نظیر کارمندان ارشد و مدیران (درصد)	۳٫۵	۳٫۵	۳٫۵	۱۳	۱۳	۱۳	۱۶	۱۷
سهم زنان از کارکنان فنی و حرفه‌ای (درصد)	۳۲٫۶	۳۲٫۶	۳۲٫۶	۳۳	۳۳	۳۳	۳۴	۳۶
سهم درآمد کسب شده زنان نسبت به مردان	۰٫۱۶	۰٫۱۹	۰٫۱۹	۰٫۲۹	۰٫۲۸	۰٫۳۸	۰٫۳۹	۰٫۴۱

مأخذ: گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های مختلف [۲۹]

بررسی عناصر GDI نشان‌دهنده وجود نابرابری، بیشتر به دلیل نابرابری سهم نسبی درآمدی مردان و زنان است. بررسی معیار GEM در ایران نشان می‌دهد دسترسی زنان به منابع اقتصادی، مشارکت در تصمیم‌گیری و مشارکت اقتصادی - اجتماعی کمتر از مردان است. اجزای تشکیل‌دهنده GEM نشان می‌دهد که متغیرهای به کار برده شده در محاسبه شاخص‌ها عملکرد مناسبی ندارند.

به‌طور کلی، ارقام نشان می‌دهد که وضعیت زنان در سال‌های بررسی شده بهبود جزئی یافته است، اما هنوز با معیارها و شاخص‌های مطلوب فاصله زیادی دارد.

بررسی عناصر GDI نشان‌دهنده وجود نابرابری، بیشتر به دلیل نابرابری سهم نسبی درآمدی مردان و زنان است.

بر اساس جدول ۴، درآمد اکتسابی زنان در کشور بسیار پایین‌تر از درآمد اکتسابی مردان است. در سال ۱۳۶۸، سهم نسبی درآمد برای مردان حدود ۹۳ درصد و برای زنان حدود ۸ درصد بوده که این رقم در سال ۱۳۸۸ به ۶۹ درصد برای مردان و ۳۱ درصد برای زنان رسیده است. در سایر عناصر (آموزش و امید به زندگی) نیز نابرابری وجود دارد، اما این نابرابری به اندازه نابرابری در درآمد نیست.

در سال ۱۳۶۸، نرخ باسوادی زنان بزرگسال حدود ۴۹ درصد و نرخ باسوادی مردان بزرگسال حدود ۶۹ درصد بوده است. این میزان در سال ۱۳۸۸ به ۸۰٫۷ درصد برای زنان و ۸۹٫۳ درصد برای مردان رسیده است و میزان اختلاف از ۲۰ درصد به ۸٫۶ درصد کاهش یافته است. نرخ باسوادی مردان طی دوره بررسی شده همواره بالاتر از نرخ باسوادی زنان بوده است، اما با توجه به نرخ رشد بالای باسوادی زنان در این دوره نسبت به نرخ رشد باسوادی مردان، انتظار می‌رود میزان اختلاف موجود کاهش بیشتری یابد.

امید به زندگی در بدو تولد در سال ۱۳۶۸ برای زنان و مردان به ترتیب حدود ۶۴ و ۶۲ سال بوده که در سال ۱۳۸۸ به حدود ۷۲٫۶ و ۷۰٫۲ سال رسیده است.

در سال ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد علاوه بر شاخص توسعه جنسیتی شاخص دیگری که کاملاً متفاوت از شاخص GDI بود معرفی کرد. این شاخص معیار توانمندسازی جنسیتی (GEM) است که به جای توجه به اثر نابرابری‌های جنسیتی در توسعه انسانی، میزان عدالت جنسیتی را در قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت سیاسی و اقتصادی اندازه می‌گیرد.

معیار توانمندسازی جنسیتی به جای توانایی‌های زنان، روی فرصت‌های زنان در سه حوزه تمرکز می‌کند:

- قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت اقتصادی که توسط دو شاخص درصد سهم زنان از مشاغل نظیر کارمندان ارشد و مدیران و درصد سهم زنان از کارکنان فنی و حرفه‌ای اندازه‌گیری می‌شود؛

- درصد سهم زنان منتخب در مجلس و پارلمان‌ها؛
- سهم درآمد کسب‌شده زنان [۱۶].

بررسی این معیار در ایران با توجه به جدول ۳، نشان می‌دهد دسترسی زنان به منابع اقتصادی، مشارکت در تصمیم‌گیری، و مشارکت اقتصادی-اجتماعی کمتر از مردان است. بررسی اجزای تشکیل‌دهنده GEM نشان می‌دهد که متغیرهای به کار برده شده در محاسبه شاخص‌ها دارای عملکرد مناسبی نیستند. درصد سهم زنان منتخب در مجلس از ۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۴/۲ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده است که تفاوت زیادی را نشان نمی‌دهد. درصد سهم زنان از مشاغل نظیر کارمندان ارشد و مدیران از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸، تقریباً ۵ برابر شده و از ۳/۵ درصد به ۱۷ درصد رسیده است، اما باز هم رقم درخور ملاحظه‌ای نیست. درصد سهم زنان از کارکنان فنی و حرفه‌ای نیز در این دوره تغییر چندانی نکرده و از ۳۲/۶ درصد به ۳۶ درصد رسیده است. سهم درآمد کسب‌شده زنان نسبت به مردان هم از ۰/۱۶ در سال ۱۳۷۶ به ۰/۴۱ در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

بر این اساس، ارقام نشان می‌دهد که وضعیت زنان به‌طور کلی طی سال‌های بررسی شده بهبود جزئی یافته است، اما هنوز با معیارها و شاخص‌های مطلوب فاصله زیادی دارد. اگرچه طی سال‌های پس از انقلاب و اجرای برنامه‌های اول تا چهارم، وضعیت زنان از لحاظ بهداشت و آموزش بهبود نسبی پیدا کرده است، حتی در این مقوله‌ها هم شاخص‌ها همواره برای زنان ارقام کمتری را نسبت به مردان نشان می‌دهند. درباره سایر ابعاد مانند سهم درآمدی زنان، نرخ مشارکت در نیروی کار، نرخ فعالیت، سهم از منتخبان مجلس شورای اسلامی، سهم از سطوح بالای مدیریتی و قانونگذاری، و... در این دوره تغییر چندانی رخ نداده است و زنان همچنان در این زمینه‌ها از شاخص‌هایی با ارقام بسیار ناچیز برخوردارند.

در طی اجرای برنامه‌های اول تا چهارم، برنامه‌های سوم و چهارم تا حدودی بیشتر به مسائل زنان پرداخته‌اند، اما وضعیتی که از اجرا و عملکرد این برنامه‌ها مشاهده می‌شود نمایانگر وقوع تغییر چندانی نیست و گویی توجه به وضعیت و موقعیت زنان در مواد قانونی تا حدودی عملی شده است. اما از نظر ایجاد تغییرات واقعی و عملی در بهبود وضعیت زنان چندان موفق نبوده‌اند. در واقع، در جامعه کنونی ما هرچند ادعای برخوردی عادلانه با زنان به نحوی فراگیر پذیرفته شده است، هنوز بین پذیرش و اجرای آن در عمل، فاصله بسیاری وجود دارد.

بررسی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی و انطباق آن

با دیدگاه آمارتیا سن

در بخش مبانی نظری ملاحظه کردیم که آمارتیا سن از منظر رویکرد اخلاق و تأکید بر مفهوم

قابلیت، آزادی فرد را به‌منزله معرف توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح کرده است. قابلیت‌های اولیه با معیارهایی مانند توانایی در اجتناب از محدودیت‌هایی مانند گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری، مرگ زودرس، و آزادی‌هایی که با آموزش، مشارکت سیاسی از طریق انتخابات، همه‌پرسی، و استفاده عام از حقوق مدنی و... همراه است، سنجیده می‌شود. از نظر آمارتیا سن، توسعه فرایند گسترش آزادی‌های انسانی است و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از فرصت‌های اجتماعی لازمه مشارکت بخش‌های گسترده‌ای از جامعه و به‌خصوص زنان است. در این رویکرد، با توجه بسیار به عاملیت انسان - به‌خصوص عاملیت زنان - به بررسی نقش آن در پیشرفت‌های اجتماعی و نتایج گسترش چنین عاملیتی پرداخته می‌شود و به انسان‌ها نه به‌منزله ابزار رسیدن به توسعه، بلکه به‌منزله هدف توسعه نگریسته می‌شود. اما در برنامه اول، بر مفهوم آزادی، قابلیت، مشارکت، عاملیت، فرصت‌های اجتماعی زنان، و... هیچ تأکیدی صورت نگرفته است. همچنین، در رویکرد آمارتیا سن، آموزش بیشتر، مراقبت‌های درمانی بهتر، و دیگر عواملی که بر آزادی‌های افراد تأثیر دارند، به‌طور مستقیم به‌منزله توسعه به‌شمار می‌آیند، زیرا علاوه بر نقشی که در ارتقای بهره‌وری یا رشد اقتصادی یا درآمدهای فردی دارند، کمک می‌کنند که فرد زندگی طولانی‌تر و مفیدتری داشته باشد. اما به نظر می‌رسد به دلیل رویکرد برنامه اول، که رشد محور است، تا حدودی به انسان‌ها به عنوان ابزار توسعه نگریسته شده و اگر هم بر آموزش، بهداشت، و... تأکید شده، به‌منزله عواملی مؤثر بر سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند و مستقیماً به‌عنوان اهداف توسعه مد نظر قرار نگرفته‌اند.

در برنامه دوم توسعه، ملاحظه می‌کنیم که اگر بحث آموزش و تنظیم خانواده برای زنان مطرح شده، به دلیل اهمیت بحث توانمندسازی و افزایش قابلیت زنان، آماده‌سازی زمینه‌ها برای ورود آن‌ها به عرصه‌های فعالیت یا اهمیت بحث اخلاق، برابری، عدالت، انسان‌ها به‌مثابه هدف توسعه، رشد مشارکتی، گسترش فرصت‌های اجتماعی، و... نبوده و به‌منزله یک ضرورت برای توسعه مطرح نشده است. حتی می‌توان گفت در آن برهه از زمان، لزوم کنترل جمعیت به دلیل افزایش بی‌رویه آن، باعث پررنگ شدن بحث آموزش در میان زنان شده است. در این برنامه، آنجا که بحث از اخلاق و ضرورت توجه به آن مطرح می‌شود، بر حفظ شئون خانواده و ارزش‌های زن مسلمان تأکید می‌شود، درحالی‌که لازم است به بحث اخلاق در حوزه اقتصاد و نقش و جایگاه زنان نیز پرداخته شود و این در حالی است که اخلاق مورد نظر آمارتیا سن، راهی برای رسیدن به عدالت اجتماعی می‌گشاید و رویکرد اخلاق محور در اقتصاد روشی برای ورود بحث‌های عدالت و اخلاق در علم اقتصاد است. از نظر آمارتیا سن آزادی و عدالت زوجی هستند که توسعه فرزند آن‌هاست و این دو با نفع‌طلبی صرف ناسازگارند. توزیع قدرت در جوامع انسانی به طور نامتقارن است و برای مهار قدرت هم باید محدودیت‌های رسمی وجود داشته باشد و هم ارزش‌های اخلاقی پشتوانه

آزادی باشند. در کنار ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی نیز در ایجاد و حفظ آزادی مؤثرند [۱۳].

در مجموع، در برنامه‌های اول و دوم، قبل از آنکه به زنان به‌عنوان هویتی مستقل و نیز هدف توسعه نگریسته شود، به‌منزله ابزار برای بهبود شرایط جامعه از طریق آموزش برای کنترل مولید و تأثیر بر تربیت فرزندان نگریسته می‌شود؛ بدون آنکه بر تأثیرات مستقیمی که زنان می‌توانند در فرایند توسعه داشته باشند تأکید و توجهی صورت گیرد. در واقع، این برخورد با مسائل زنان گرچه تأثیرگذار است، به‌هیچ‌وجه کافی نیست و نیاز به بازنگری دارد. در مجموع، عمق اختلاف و تفاوت برنامه دوم توسعه با آرا و نظرهای سن زیاد است و شاید مهم‌ترین عامل مؤثر در این تفاوت، رشد محور بودن و محوریت اقتصادی این برنامه باشد.

برنامه سوم توسعه در مقایسه با برنامه اول و دوم، نقاط اشتراک بیشتری با دیدگاه آمارتیا سن در زمینه حضور و اهمیت نقش زنان در فرایند رشد و توسعه دارد. همان‌طور که اشاره شد، در برنامه سوم، مسائل اجتماعی اهمیت بیشتری یافتند و در چندین مورد بر لزوم بالابردن نقش مشارکت زنان تأکید صورت گرفته است. طبق دیدگاه آمارتیا سن، مشارکت‌های اجتماعی و فراهم کردن زمینه‌ها و فرصت‌های اجتماعی، بهترین و مهم‌ترین وسیله جهت تحقق هدف توانمندسازی و افزایش قابلیت‌هاست و از آنجا که رویکرد غالب در برنامه سوم توانمندسازی زنان بوده است، در حقیقت با تأکید بر فراهم کردن زمینه‌های لازم برای افزایش مشارکت زنان، حرکتی هم‌جهت با دیدگاه آمارتیا سن صورت گرفته است. تأکید بر آموزش، بهداشت، اشتغال، مشارکت سیاسی، و... همه اهدافی هستند که بدین منظور مورد تأکید آمارتیا سن قرار دارند و در برنامه سوم هم این موارد و هم توسعه تعاونی‌های زنان، ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان سرپرست خانوار و توسعه مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان در سطح استان‌های کشور مورد توجه واقع شده و بر آن‌ها به‌منزله راه‌هایی برای افزایش توانمندی‌های زنان تأکید شده است.

در برنامه چهارم، با توجه به حرکت از بی‌طرفی جنسیتی به سمت ملاحظات جنسیتی و سیاست تبعیض مثبت و بهبود شاخص‌های انسانی زنان، مشاهده می‌شود که در این رویکرد بر تغییرات نهادی و بازسازی مجدد ساختارهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌ای از دیدگاه تفاوت‌های جنسیتی تأکید شده است و این موضوع منطبق با دیدگاه آمارتیا سن است که بر این تغییرات تأکید می‌کند. اما نکته درخور توجه برنامه چهارم توسعه، اولویت‌دادن به زنان به‌طور عام در مقایسه با مردان است. ایده نابرابری مثبت، که مطابق برنامه جنسیت و توسعه است، در موارد بسیاری گنجانیده شده و مؤید دیدگاه آمارتیا سن درباره اولویت‌بخشی به زنان در فرایند توسعه است. گرچه در برنامه چهارم، در مقایسه با برنامه سوم، پیشرفت‌های زیادی صورت گرفته است، هنوز با دیدگاه آمارتیا سن فاصله دارد. با مروری دوباره بر آرای آمارتیا سن و موارد برجسته در دیدگاه وی، که عبارت‌اند از اهمیت اخلاق، آزادی، رشد

مشارکتی، فرصت‌های اجتماعی، برابری، و انسان به‌مثابه هدف توسعه، ملاحظه می‌شود که در برنامه چهارم گرچه بر افزایش مشارکت زنان و بهبود فرصت‌های اجتماعی که در اختیار آنان قرار دارد تأکید شده است، زنان همچنان از آزادی نابرابر و محدود در همه زمینه‌ها برخوردارند، وضعیت زنان در بهداشت و آموزش بهبود یافته، هنوز هم از موقعیت برابر با مردان برخوردار نیستند و این امر به‌خصوص در روستاها صادق است. درباره وضعیت اشتغال و مشارکت سیاسی که اوضاع بدتر است و زنان سهم بسیار ناچیزی از آن دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، هدف مطالعه و بررسی رویکردهای نظری برنامه‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران در توجه به مسائل زنان و چگونگی انعکاس این رویکردها در اهداف، خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها، مدل، و شاخص‌های کمی برنامه و نیز اجرای آن (با تأکید بر آرای سن) بوده است و بدین‌منظور عملکرد شاخص‌های مرتبط با این نوع برنامه‌ریزی در سال‌های پس از انقلاب بررسی و تناسب آن‌ها با رویکرد و اجرای برنامه‌ها سنجیده شده است.

نتایج نشان می‌دهند، برنامه اول توسعه با رویکرد فراجنسیتی و با محوریت موضوعات اقتصادی تدوین شد و از لحاظ پرداختن به مباحث زنان ضعیف ارزیابی می‌شود. همچنین، در این برنامه بر مفاهیم آزادی، قابلیت، مشارکت، عاملیت، فرصت‌های اجتماعی زنان، و... تأکیدی صورت نگرفته است و به دلیل رویکرد برنامه اول، که بر محوریت برنامه‌های اقتصادی است، و تأکید بر آموزش، بهداشت، و... به‌منزله عواملی مؤثر بر سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی است و مستقیماً به‌منزله اهداف توسعه مدنظر قرار نگرفتند.

برنامه دوم توسعه هم با رویکرد فراجنسیتی و با محوریت موضوعات اقتصادی تدوین شد و رویکرد جنسیتی به موضوعات محدودی چون اوقات فراغت و ورزش معطوف بود. در برنامه دوم، قبل از آنکه به زنان به‌منزله هویتی مستقل و اهداف توسعه نگریسته شود، به‌عنوان ابزاری برای بهبود شرایط جامعه از طریق آموزش برای تنظیم خانواده نگریسته می‌شود و تأثیرات مستقیمی که زنان می‌توانند در فرایند توسعه داشته باشند مورد توجه قرار نگرفت. در مجموع، عمق اختلاف و تفاوت برنامه دوم توسعه هم با آرا و نظرهای سن بسیار زیاد است و شاید مهم‌ترین عامل مؤثر در این تفاوت، رشد‌محور بودن و محوریت اقتصادی این برنامه باشد.

در برنامه سوم توسعه، حضور بانوان در تشکیلات تصمیم‌گیری و در فرایند برنامه‌نویسی، به این منجر شد که مرکز امور مشارکت زنان در بخش‌های مختلف برنامه، موفق به ارائه پیشنهادهایی شود که درصد بالایی از آن‌ها به تصویب رسید که بخش مهم آن در ماده ۱۵۸ آورده شده است. در برنامه سوم توسعه، به واسطه رویکرد جنسیتی موجود، دولت مکلف شد تا در حوزه‌های مختلف به رفع محرومیت و توانمندسازی زنان اقدام کند. خط‌مشی برنامه

امور زنان در جمهوری اسلامی در برنامه سوم، توانمندسازی زنان بوده است. در این برنامه، نکات ضعفی هم وجود داشته که برای نمونه می‌توان ضعف در بخش اطلاع‌رسانی و ضعف ارتباطات بین بخشی را نام برد. برنامه سوم توسعه از برنامه اول و دوم، نقاط اشتراک بیشتری با دیدگاه سن در زمینه حضور و اهمیت نقش زنان در فرایند رشد و توسعه دارد. طبق دیدگاه سن، مشارکت‌های اجتماعی و فراهم کردن زمینه‌ها و فرصت‌های اجتماعی، بهترین و مهم‌ترین وسیله جهت تحقق هدف توانمندسازی و افزایش قابلیت‌هاست و از آنجا که رویکرد غالب در برنامه سوم توانمندسازی زنان بوده است، در حقیقت در فراهم کردن زمینه‌های لازم برای افزایش مشارکت زنان، حرکتی هم‌جهت با دیدگاه سن صورت گرفته است. تأکید بیشتر بر آموزش، بهداشت، اشتغال، مشارکت سیاسی، و... همه اهدافی هستند که بدین‌منظور مورد تأکید سن قرار دارند و در برنامه سوم هم این موارد و توسعه تعاونی‌های زنان، ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان سرپرست خانوار، و توسعه مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان در سطح استان‌های کشور مورد توجه واقع شده و بر آن‌ها به‌منزله راه‌هایی برای افزایش توانمندی‌های زنان تأکید شده است.

در برنامه چهارم، پیشرفت‌هایی نسبت به برنامه سوم به چشم می‌خورد و در آن بر ضرورت توسعه مشارکت زنان (و نه فقط دسترسی) تأکید شده و به وجود نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و نبود تعادل جنسیتی توجه شده است. ولی این برنامه نیز همچنان با الگوی توسعه نهادی، که گزینه مطلوب برای متعادل‌سازی است، فاصله دارد. در برنامه چهارم، ماده ۱۱۱، دولت را به پیگیری اهداف برنامه درباره زنان موظف می‌کند. روح حاکم بر برنامه چهارم توسعه درباره زنان، ایده جنسیت و توسعه است که بعد از ایده زن در توسعه، که در برنامه سوم توسعه گنجانیده شده، مطرح شده است. در برنامه چهارم، گرچه بر افزایش مشارکت زنان و بهبود فرصت‌های اجتماعی که در اختیار آنان قرار دارد تأکید شده است، زنان همچنان از آزادی نابرابر و محدود در همه زمینه‌ها برخوردارند، وضعیت زنان در بهداشت و آموزش، اشتغال، سهم از سطوح بالای مدیریتی و مشارکت سیاسی، و... هنوز حاکی از وجود نابرابری است. در این برنامه، مواردی هم وجود دارد که منطبق بر آرای سن است و نظریه‌های وی را تصدیق می‌کند. همچنین، در مباحث اشتغال، تجهیز مدارس دخترانه، و توسعه اماکن سرپوشیده برای دختران، اولویت به زنان اختصاص داده شده است که این مسئله هم منطبق بر دیدگاه آمارتیا سن است که می‌گوید اگر منابع و امکانات با اولویت به زنان اختصاص داده شود، عملکرد بهتری مشاهده می‌شود.

مروری بر شاخص‌های توسعه انسانی، توسعه جنسیتی، و توانمندسازی زنان در سال‌های پس از انقلاب نشان می‌دهند در طی سال‌های پس از انقلاب و اجرای برنامه‌های اول تا چهارم، وضعیت زنان از لحاظ بهداشت و آموزش بهبود نسبی پیدا کرده است، اما حتی در این مقوله‌ها

هم شاخص‌ها همواره برای زنان ارقام کمتری را نشان می‌دهند. درباره سایر ابعاد مانند سهم درآمدی زنان، نرخ مشارکت در نیروی کار، نرخ فعالیت، سهم از منتخبان مجلس شورای اسلامی، سهم از سطوح بالای مدیریتی و قانونگذاری، و... در این دوره تغییر چندانی رخ نداده است و زنان همچنان در این زمینه‌ها از شاخص‌هایی با ارقام بسیار ناچیز برخوردارند. با توجه به موارد ذکر شده در برنامه‌های توسعه، می‌توان پیشنهادهایی را ارائه کرد:

- توجه به مسائل مرتبط با فرصت‌های شغلی زنان و حمایت از کارآفرینان و توسعه خوداشتغالی؛

- تمرکز بیشتر بر گسترش و ایجاد تعاونی‌ها و تشکل‌های صنفی و صنعتی زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی؛

- پرداخت حقوق و مزایای یکسان به زنان و مردان در مشاغل مدیریتی کلیدی و عادی در همه سطوح و تأمین فرصت‌های شغلی برابر؛

- تلاش در جهت کاهش مشکلات اقتصادی زنان سرپرست خانوار از طریق حمایت و تقویت فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی؛

- توسعه اشتغال زنان روستایی با افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش؛

- توجه به ترکیب جنسیتی نیروی کار و تعادل جنسیتی در بازار کار؛

- تمرکز هرچه بیشتر نهادهای سیاستگذار در حوزه امور زنان به منظور اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت نیل به اهداف چشم‌انداز؛

- شناسایی آموزش‌های رسمی و غیررسمی زنان به‌ویژه آموزش‌های مربوط به مهارت‌آموزی با رویکرد کیفیت‌بخشی، متناسب‌سازی، و متعادل‌سازی آموزش‌ها؛

- حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از آموزش زنان و به‌خصوص آگاهی و آموزش زنان در جوامع روستایی؛

- اختصاص اعتبار لازم برای رفع محرومیت‌ها و دسترسی به فرصت‌های برابر آموزش به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته؛

- افزایش سطح کارایی و ارتقای مهارت‌های شغلی زنان به‌ویژه از طریق آموزش‌های کوتاه‌مدت و ضمن خدمت؛

- بالابردن دسترسی زنان به منابع مالی مورد نیاز و معرفی و تقویت کانال‌های مناسب جهت توزیع خدمات مالی و غیرمالی؛

- استفاده از مدیران و برنامه‌ریزان موفق زن برای برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های کشور و جلب مشارکت فعالانه زنان در برنامه‌ریزی‌ها.

منابع

- [۱] ابوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، انتشارات دنیای مادر.
- [۲] دفتر امور زنان ریاست جمهوری (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه، انتشارات روشنگران، ص ۲۱-۲۷.
- [۳] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۶۸). قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ص ۴۵-۴۸.
- [۴] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۶۸). پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ مجلس شورای اسلامی، ناشر: مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی، ص ۸-۱.
- [۵] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۲). دفتر اقتصاد کلان. تجزیه و تحلیل عملکرد چهارساله برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۱-۱۳۶۸)، ناشر: مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی، ص ۱۲-۱۹.
- [۶] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۴). قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ص ۲۳-۲۶.
- [۷] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۷). معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان. گزارشی از عملکرد برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸) مصوب ۱۳۷۳/۹/۲۰، ناشر: مرکز مدارک علمی و انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ص ۴۱-۴۵.
- [۸] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۸). قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ص ۲۹-۳۳.
- [۹] سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴). معاونت امور اداری، مالی، و منابع انسانی. گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد پنج‌ساله برنامه سوم توسعه (جلد اول و دوم)، ناشر: مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات، ص ۵۱-۵۵.
- [۱۰] سن، آمارتیا (۱۳۷۹). *برابری و آزادی*، ترجمه حسن فشارکی، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- [۱۱] سن، آمارتیا؛ درز، جین (۱۳۸۱). *دولت؛ فساد و فرصت‌های اجتماعی* (تعامل اندیشه‌ها در اقتصاد سیاسی توسعه)، رابرت کاکس و دیگران، ترجمه حسین راغفر، انتشارات نقش و نگار.
- [۱۲] سن، آمارتیا (۱۳۸۲). *توسعه به‌مثابه آزادی*، ترجمه دکتر وحید محمودی، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- [۱۳] سن، آمارتیا (۱۳۸۶). *نیاز اقتصاد به ارزش‌های اخلاقی*، ترجمه احمد می‌دری، مجله دین و اقتصاد، س ۲، ش ۵ و ۶، تابستان و پاییز، ص ۹.
- [۱۴] شجاعی، زهرا (۱۳۸۳). *برای زنان فردا*، ج ۱ (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات زهرا شجاعی)، تهران: سوره مهر.

- [۱۵] شجاعی، زهرا (۱۳۸۳). *برای زنان فردا*، ج ۲ (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات زهرا شجاعی)، تهران، ناشر: روز نو.
- [۱۶] شمسی، زهرا (۱۳۸۵). «الزامات نهادی توسعه مبتنی بر دانایی و میزان رعایت آن در قانون برنامه چهارم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.
- [۱۷] صادقی، مسعود؛ عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۳). «تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان»، *مجله پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۱، بهار، ص ۱۲-۵.
- [۱۸] کینگ، الیزابت (۱۳۷۶). *نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، انتشارات روشنگران.
- [۱۹] معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور (۱۳۸۴). *قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ مجلس شورای اسلامی*، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ص ۳۴-۳۹.
- [۲۰] معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری (۱۳۸۶). *گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال اول برنامه چهارم توسعه*، ناشر: مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات، تهران، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۸.
- [۲۱] معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور (۱۳۸۷). *گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۵ و نظارت بر عملکرد دوساله اول برنامه چهارم توسعه* (ج ۱، ۲، ۳)، ناشر: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات، ص ۱۰۵۴.
- [۲۲] نشتا باقری، سیده مهدیه (۱۳۸۷). «نقش زنان در فرایند توسعه اقتصادی در ایران ارزیابی تجربه سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۰»، *طرح پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اقتصادی دانشگاه مفید*، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۱۶.
- [۲۳] یحیایی، مرضیه (۱۳۸۳). «بررسی تحلیلی- تطبیقی شاخص‌های توسعه جنسیتی ایران و جهان (مطالعه موردی مصر، هند و ژاپن)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه الزهراء، ص ۲۳.
- [24] C. Bhattacharya, Prabir. (2004). "Economic Development, Gender Inequality and Demographic Outcomes: Evidence from India", Heriot – Watt University, pp 265-270.
- [25] Kelasen, Stephan. (1999). "Dose Gender Inequality Reduce Growth and Development? Evidence from Cross-Country Regressions", the World Bank development research group, No. 7, pp 12-18.
- [26] Moheyuddin, Ghulam. (2005). "Gender Inequality in Education: Impact on Income, Growth and Development", Online at <http://mpira.ub.uni-muenchen.de/685/>, pp 4-9.
- [27] P. Jütting, Johannes and Christian Morrisson and Jeff Dayton-Johnson and Denis Drechsle. (2006). MEASURING GENDER (IN) EQUALITY: Introducing the Gender, Institutions and Development Data Base (GID), Research programme on: Social Institutions and Dialogue, No. 247, pp 22-27.

- [28] Sen, Amartya.(1999). Development as Freedom, New York: Knopf, and Oxford: Oxford University Press, pp 124_130.
- [29] UNDP, Human Development Report 1990, 1991, 1992, 1993, 1994, 1995, 1996, 1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007_2008 .Available on Line: <http://hdr.undp.org>.